

## عرض ارادت درویش عبدالمجید طالقانی به ساحت حسینی

### احسان الله شکراللهی طالقانی

شهرت درویش عبدالمجید طالقانی فراتر از آن است که چون منی بخواهد او را به خواننده معرفی کند، اما از باب بیان اهمیت قطعه موضوع سخن باید عرض کنم که از میان همه خوشنویسیان طول تاریخ وقتی به برترین‌های هر خط می‌پردازند در خط شکسته کسی را هم‌تا و همپای درویش نمی‌شناسند، و این در حالی است که درویش جوانمگ شده و با ۳۵ سال عمر فرصت چندانی برای عرض هنر نداشته است. با این حال حجم و عیار آثار پدید آمده از سوی او را باید از عجایب عالم هنر برشمرد.

گفتنی دیگر در باره درویش هنر شاعری اوست که البته از یک ایرانی آشنا به فرهنگ و ادب چندان بعید نیست، و او نیز مانند بسیاری از هم‌میهنان خویش سروده‌هایی دارد که تعداد ابیات آن بر اساس تحقیقی که چندی پیش از سوی صاحب این قلم صورت گرفته به ۱۱۸۶ بالغ می‌شود، و جالب است بدانید این رقم با تاریخ درگذشت این نابغه خط همخوانی دارد.

اما قطعه‌ای که بنای این نوشته بر معرفی آن استوار است قطعه‌ای است از مرقع شماره ۴۴۹ موجود در گنج‌خانه عظیم ملت در باغ مصفای بهارستان یعنی کتابخانه مجلس. در این قطعه درویش با خلق یک اثر بی‌بدیل ضمن ارائه ترکیبی شگرف از هنرهای خوشنویسی، شاعری، و شعرشناسی خویش، به نوعی عرض ارادتش را به ساحت سید و سالار شهیدان آقا اباعبدالله الحسین ابراز می‌دارد. بخش اصلی این اثر قطعه نقیضه‌ایست که به اقتضای استاد سخن سعدی شیرازی سروده و نگاشته است. قطعه سعدی که در گلستان همیشه خرمش آمده چنین است:

گر کسی وصف او زمن پرسد  
بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز  
عاشقان کشتگان معشوقند

### بر نیاید ز کشتگات آواز

و اما شعر درویش که در آن به هنر خوشنویسی خود نیز اشاره دارد، و علی‌رغم اینکه قله خط‌شکسته در دوران خویش است، شکسته‌نفسی بسیار می‌کند و بهانه‌های نیز می‌جوید تا به مناسبت ایام محرم سال ۱۱۸۳ - که سه سال پیش از درگذشت اوست - به ساحت حسینی عرض ارادت و خاکساری و بندگی کند و هم خوانندگان و آیندگان را در دعایی با نبی دمساز بخواند، از این قرار است:

گر کسی وصف خط زمن خواهد  
با چنین نحس خط چه گویم باز  
هرکسی فخر دارد از خط خود  
بر نیاید از این حقیر آواز  
من غلام حسین تشنه لبم  
بر در او مراسم روی نیاز  
هرکسی خواند این دو بیت مرا  
در جنان با نبی شود دمساز

پس از این ابیات چهارگانه که وی خود آن را دو بیت می‌خواند - و به تعبیری درست می‌تواند باشد - در حاشیه سمت راست و چپ مطلب اصلی با ذکر عبارت «من کلام خواجه» غزل‌هایی از حافظ لسان‌الغیب را به شیوه چلیپا یا مورب‌نویسی با قلمی نازکتر خوش‌نویسه است. در حاشیه سمت راست با این مطلع:

ببرد از من قرار و طاقت و هوش  
بت سنگین دل سیمین بناگوش  
و در حاشیه سمت چپ نیز بخشی از غزل دیگر خواجه با این مطلع:  
به دور لاله قدح‌گیر و بی‌ریا می‌باش  
بیوی گل نفسی همدم صبا می‌باش

اما همه سخن اینجا تمام نمی‌شود. درویش در لابلای سطور این سروده و نیز حاشیه آن مطالب دیگری نیز آورده که در بازنمایی وضعیت و حال و هوای روحی وی ما را مدد می‌رساند. او در لابلای ابیات مزبور سروده معروفی به زبان عربی را آورده که بسیاری از اهالی قلم و هنر و فرهنگ آن را نوشته یا بر زبان رانده‌اند:

فصاحت سحبان، و خط ابن مقله  
و حکمت لقمان، و زهد ابن ادهمی  
ان اجتمعوا فی المرء المفلس  
فلیس له قدر بقدر درهمی

همین مطلب نشان می‌دهد که وی در تنگی و عسرت بسر می‌برده و عبارت پایانی نوشته او بر این نتیجه‌گیری صحه می‌گذارد: «در حالت بی‌دماغی و پریشان‌احوالی در دارالسلطنه مشق شد، بتاريخ محرم الحرام سنه ۱۱۸۳».

آخرین نکته قابل ذکر درباره این قطعه بکر که تا کنون کمتر چشمی به دیدار آن نائل آمده، تکرار نام میرزا عبدالوهاب نامی است که گویا درویش این قطعه را برای او یا به سفارشش نوشته، اما در تنگنای فرصت از پس خواندن عبارت مربوطه برنیامدم. «مگر آن شهاب ساقب مددی دهد سها را».



